

Methodology of Political Jurisprudence and Its Linkage with Religious Governance: A Reconsideration of Subject Identification and Instance Identification

Hadi Jalali Asl¹ 

DOI: [10.48308/piaj.2025.241079.1743](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.241079.1743) Received: 2025/8/12 Accepted: 2025/12/31

Original Article

Extended Abstract

Introduction: For religious governance to remain simultaneously faithful to Islamic foundations and effective in societal administration, it requires a methodical linkage between jurisprudential theory and social realities. Political *fiqh* (jurisprudence), as the primary normative framework of Islamic governance, plays a pivotal role in establishing this link. However, methodological weaknesses—particularly in “subject identification” (*mawḍū‘-shenāsī*) and “instance identification” (*maṣḍāq-shenāsī*)—can widen the gap between theory and practice, thereby undermining the efficacy of religious governance. The central inquiry of this study concerns the role of subject and instance identification within the methodology of political *fiqh* and how these two domains contribute to producing a jurisprudence suited to the needs of contemporary Islamic governance. The objective is to rethink the methodological foundations of political *fiqh* by focusing on these two components to foster constructive interaction between jurisprudential theory and socio-political realities.

Methods: Adopting a descriptive-analytical method within the framework of the philosophy of applied sciences (*falsafeh-ye muzāf*), this study draws on conceptual and foundational analyses within the literature of *uṣūl al-fiqh* (principles of jurisprudence) to examine the theoretical underpinnings and methodological shortcomings of political *fiqh*. Additionally, through a critical assessment of the seminary (*hawza*) educational system and prevailing patterns of jurisprudential reasoning, this study identifies key challenges in subject and instance identification. Based on this analysis, it offers proposals for reconnecting the methodology of political *fiqh* with the practical demands of modern religious governance.

Results and discussion: The findings indicate that distinguishing between text-based

1. Assistant Professor, Department of Political Jurisprudence, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran and the Professor of Advanced Levels at the Qom Seminary, Tehran, Iran. ha_jalali@sbu.ac.ir



(*manṣūṣ*) and non-text-based subjects is essential to an effective methodological framework. In text-based subjects, neglecting contextual indicators—such as rational conventions (*ir-tikāzāt*), the suitability between ruling and subject (*munāsabāt al-ḥukm wa al-mawḍū*), and normative implication (*inṣirāf*)—may result in rigid literalism and detachment from contemporary needs. Conversely, attention to these indicators facilitates accurate subject reconstruction and enhances the responsiveness of *fiqh* to modern issues. Non-text-based subjects, which constitute the majority of contemporary issues in political *fiqh*, involve complex political and social transformations. Accurate identification requires engagement with modern disciplines, particularly political science, sociology, and international relations. Reliance solely on traditional methods in this domain risks distancing jurisprudential reasoning from empirical realities and fostering unsubstantiated analogies. In the domain of instance identification (*maṣḍāq-shenāsī*), while expert knowledge is indispensable, excluding the jurist from the process of applying principles to external realities creates a disconnect between theory and practice, leading to abstract theorization and the “practical secularization” of governance. Juristic involvement is essential for two reasons: first, discerning the stronger underlying rationale (*manāṭ al-aqwā*) in cases of value conflict; and second, establishing valid criteria for secondary titles (*‘anāwin thānawīyyah*) to prevent the instrumental use of concepts such as harm (*ḍarar*), necessity (*ḍarūrah*), or expediency (*maṣlahah*) to justify state actions.

Conclusion: Without a methodological reconsideration of subject and instance identification, political *fiqh* cannot effectively fulfill its strategic role in religious governance. Such a shift requires rigorous attention to temporal-spatial indicators in text-based subjects, engagement with political science expertise in non-text-based subjects, and the active participation of jurists in identifying external instances. Developing a robust methodology in these areas is essential for preserving the synthesis of “Islamicity” and governance efficiency, thereby preventing theoretical-practical disjunctions. Accordingly, seminaries should revise their curricula and strengthen interdisciplinary training to prepare jurists for emerging complexities. The future of religious governance depends on this fundamental methodological rethinking.

Keywords: Methodology, Topic Identification, Application Recognition, Religious Governance, Political Jurisprudence.

Citation: Jalali Asl, Hadi. 2026. Methodology of Political Jurisprudence and Its Linkage with Religious Governance: A Reconsideration of Subject Identification and Instance Identification, Political and International Approaches, Spring, Vol 18, No 1, PP 157-178.



روش‌شناسی فقه سیاسی و پیوند آن با حکمرانی دینی: بازنگری در موضوع‌شناسی و مصداق‌شناسی

هادی جلالی اصل^۱

DOI: [10.48308/pijaj.2025.241079.1743](https://doi.org/10.48308/pijaj.2025.241079.1743)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: برای آن‌که حکمرانی دینی هم‌زمان به مبانی اسلامی پایبند بماند و از کارآمدی لازم در اداره جامعه نیز برخوردار باشد، نیازمند پیوندی روش‌مند میان نظریه فقهی و واقعیت اجتماعی است. فقه سیاسی، به‌منزله نرم‌افزار اصلی سامان‌دهی نظام اسلامی، نقش محوری در تحقق این پیوند دارد. با این حال، ضعف‌های روش‌شناختی در فقه سیاسی — به‌ویژه در دو عرصه موضوع‌شناسی و مصداق‌شناسی — می‌تواند شکاف میان نظر و عمل را تشدید کرده و کارآمدی حکمرانی دینی را کاهش دهد. مسئله اصلی این پژوهش آن است که جایگاه موضوع‌شناسی و مصداق‌شناسی در روش‌شناسی فقه سیاسی چیست و چگونه می‌توانند در تولید فقه متناسب با نیازهای حکمرانی دینی نقش آفرین باشند؟ هدف، بازاندیشی در روش‌شناسی فقه سیاسی با تأکید بر این دو حوزه و تبیین نقش آن‌ها در برقراری تعامل سازنده میان نظریه فقهی و واقعیت اجتماعی است.

روش‌ها: پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و در چارچوب رویکرد فلسفه مضاف، با بهره‌گیری از تحلیل مفهومی و مبنایی در ادبیات اصول فقه، به بررسی مبانی نظری و کاستی‌های موجود در روش‌شناسی فقه سیاسی می‌پردازد. افزون بر آن، با تحلیل انتقادی ساختار آموزشی حوزه‌های علمیه و شیوه‌های رایج استنباط، چالش‌های موجود در موضوع‌شناسی و مصداق‌شناسی را شناسایی و تبیین می‌کند. در ادامه، با تحلیل روابط مفهومی، پیشنهادهایی برای پیوند دادن روش‌شناسی فقه سیاسی با نیازهای حکمرانی دینی ارائه می‌شود.

یافته‌ها: نتایج نشان می‌دهد که تفکیک موضوعات منصوص و غیرمنصوص نقش تعیین‌کننده‌ای در کارآمدی روش‌شناسی سیاسی دارد. در موضوعات منصوص، غفلت از قرائن مرتبط با زمان و مکان — مانند ارتکازات عقلایی، تناسب حکم و موضوع و انصراف — می‌تواند به جمود بر ظاهر الفاظ و فاصله گرفتن از اقتضائات روز منجر شود، در حالی که توجه به این قرائن، زمینه کشف دقیق موضوع و پاسخ‌گویی بهتر فقه به مسائل معاصر را فراهم می‌سازد.

۱. استادیار گروه فقه سیاسی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی و استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، تهران، ایران. ha_jalali@sbu.ac.ir

در موضوعات غیرمنصوص — که بخش اصلی مسائل نوپدید فقه سیاسی را تشکیل می‌دهند — تحولات پیچیده سیاسی و اجتماعی ضرورت بهره‌گیری از دانش‌های جدید، به‌ویژه علوم سیاسی و گرایش‌هایی چون جامعه‌شناسی سیاسی و روابط بین‌الملل را برجسته می‌سازد. اتکای صرف به روش‌های سنتی در این حوزه، استنباط فقهی را از واقعیت‌های بیرونی دور کرده و گاه به قیاس‌های غیرروش‌مند می‌انجامد. در حوزه مصداق‌شناسی، هرچند استفاده از کارشناسان ضروری است، اما کنار بودن فقیه از فرایند تطبیق، می‌تواند موجب گسست میان نظریه و عمل و در نتیجه انتزاعی شدن مباحث نظری و عرفی شدن رویه‌های عملی شود. مشارکت فقیه در مصداق‌شناسی دست‌کم از دو جهت اهمیت دارد: نخست، کشف مناطق اقوی در موارد تراحم ارزش‌ها و مصالح؛ و دوم، تعیین معیارهای معتبر برای عناوین ثانوی، به‌منظور جلوگیری از استفاده ابزاری از مفاهیمی همچون «ضرر»، «اضطرار» یا «مصلحت». یافته‌ها نشان می‌دهد که بی‌توجهی به اجتهاد تخصصی و روش‌مند در این دو حوزه، می‌تواند موجب حاشیه‌رفتن فقها در مدیریت اجتماعی و تقویت عرفی‌گرایی عملی در نظام حکمرانی شود.

نتیجه‌گیری: بدون بازنگری روش‌شناختی در دو حوزه موضوع‌شناسی و مصداق‌شناسی، فقه سیاسی قادر نخواهد بود نقش راهبردی خود را در حکمرانی دینی ایفا کند. این بازنگری باید متضمن توجه دقیق به قرائن زمان و مکان در موضوعات منصوص، بهره‌گیری از تخصص‌های علوم سیاسی در موضوعات غیرمنصوص، و مشارکت فعال فقها در فرآیند مصداق‌شناسی باشد. توسعه روش‌شناسی در این دو حوزه، ضامن حفظ پیوند «اسلامیت» و «کارآمدی» در حکمرانی دینی است و از شکاف نظری-عملی و روندهای عرفی‌گرایانه در اجرا جلوگیری می‌کند. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود حوزه‌های علمیه با بازنگری در برنامه‌های آموزشی و تقویت آموزش‌های میان‌رشته‌ای، فقها را برای مواجهه با مسائل مستحدثه و ایفای نقش مؤثر در حکمرانی آماده سازند. آینده حکمرانی دینی در گرو این بازاندیشی بنیادین است.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی، موضوع‌شناسی، مصداق‌شناسی، حکمرانی دینی، فقه سیاسی

استناددهی: جلالی اصل، هادی. ۱۴۰۵. روش‌شناسی فقه سیاسی و پیوند آن با حکمرانی دینی: بازنگری در موضوع‌شناسی و مصداق‌شناسی، بهار، سال ۱۸، شماره ۱، ۱۷۸-۱۵۷.



مقدمه

حکمرانی دینی علاوه بر مبنای مشروعیت و اهداف، بایستی در سیاست‌ها نیز مبتنی بر نظام تجویز اسلامی باشد. فقه سیاسی به عنوان شاخه‌ای از فقه عمومی که با روش اجتهادی، وظیفه تنظیم روابط مسلمانان با یکدیگر و دیگر ملت‌ها را بر عهده دارد، مهم‌ترین نرم‌افزار اداره جامعه اسلامی است (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ج ۱: ۷۶)، با گذشت نزدیک به نیم قرن از انقلاب اسلامی و طرح حکمرانی مبتنی بر دانش بومی، به نظر می‌رسد مهم‌ترین چالش نظام جمهوری اسلامی، جمع میان کارآمدی و اسلامی بودن آن در نظر و عمل است، در حالی که با توجه به مبنای کلامی شیعه در تبعیت احکام از مصالح و مفسد (اصفهانی نجفی، ۱۴۲۹ق، ج ۲: ۱۴۸)، کارآمدی نتیجه قهری حکمرانی دینی، نه معارض و انگیزه‌ای برای عبور از آن است.

اما مسئله این است که آنچه تابع مصالح و مفسد است، «حکم الهی واقعی» است که به درستی استنباط و اجرا شود، نه هر آنچه به نام حکم الهی پیاده می‌شود. به نظر می‌رسد، فارغ از برخی مشکلات عملی حکمرانی دینی در جمهوری اسلامی و ضعف مسئولین اجرایی در پیاده‌سازی احکام فقهی (در کنار توفیقات گسترده مسئولین اجرایی)، در عرصه نظری نیز، هم در نظریه‌پردازی در سطح استنباط و هم در نظریه‌پردازی در سطح اجرای نظریه‌های فقهی و تطبیق آن بر واقعیت خارجی، حکمرانی دینی نیازمند ارائه الگوی بومی موفق است.

سوال اصلی این پژوهش آن است که: «جایگاه موضوع‌شناسی و مصداق‌شناسی در روش‌شناسی فقه سیاسی چیست و چگونه می‌تواند در تولید فقه متناسب با حکمرانی دینی نقش ایفا کند؟» هدف پژوهش نیز، بازاندیشی در روش‌شناسی فقه سیاسی با تمرکز بر دو حوزه کمتر کاویده‌شده موضوع‌شناسی و مصداق‌شناسی است تا زمینه اتصال نظریه فقهی به واقعیت اجتماعی فراهم شود و آسیب‌های ناشی از انتزاعی ماندن در عرصه نظر یا عرفی‌گرایی در عرصه عمل کاهش یابد.

از نظر روش‌شناختی، این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد فلسفه مضاف، به تعمیق درک علمی و فلسفی از جایگاه روش‌شناسی در فقه سیاسی با تمرکز بر حوزه‌های موضوع‌شناسی و مصداق‌شناسی می‌پردازد. در این روش، ابتدا وضعیت موجود روش‌شناسی فقه سیاسی توصیف می‌شود و سپس با تحلیل روابط مفهومی (شفاف‌سازی معانی و روابط ایده‌ها) و مبنایی (بررسی پایه‌های نظری و بنیادین)، پیشنهادهایی برای پیوند با حکمرانی دینی ارائه می‌گردد. فلسفه مضاف به عنوان دانش درجه دو، احوال کلی فقه سیاسی را با روش عقلی بررسی می‌کند (رشاد، ۱۳۸۵: ۸) و روش‌شناسی را به عنوان بخشی از فلسفه علم تحلیل می‌نماید (ملکیان، ۱۳۸۰: ۲۸۸-۲۸۹)، که این امر به بررسی فرانگر ضعف‌های سنتی و پیشنهاد اجتهاد تخصصی کمک می‌کند.

۱. پیشینه پژوهش

تولید دانش بومی در علوم انسانی و اجتماعی، به معنای جایگزینی مبانی فلسفی آن با مبانی فلسفی فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی، نیازمند تکمیل روش‌مند سیر معرفتی است. سیری که از سطح هستی‌شناسی و

معرفت‌شناسی تا سطح نظریه و نهایتاً واقعیت اجتماعی را دربر می‌گیرد (ایمان، ۱۳۹۱: ۶۶۳-۶۶۴). ضعف در هر سطح موجب می‌شود دانش عامه نامعتبر جایگزین داده‌های معتبر شود. به نظر می‌رسد عدم تکمیل روش‌مند این سیر، یکی از دلایل ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌های اجتماعی در ایران است. اگرچه در حوزه بومی‌سازی، تولیدات خوبی در سطح هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی شکل گرفته، اما ضعف روش‌شناسی در مراحل بعد مانع اتصال آن‌ها به واقعیت اجتماعی شده است (ایمان و کلاته‌ساداتی، ۱۳۹۲: ۴۳۰-۴۳۲).

در فقه سیاسی، این ضعف بیش از همه در موضوع‌شناسی و مصداق‌شناسی مشهود است. حکم‌شناسی، به دلیل نقش اصول فقه، وضعیت بهتری دارد، اما موضوع‌شناسی در فقه و اصول فقه جایگاه مناسبی ندارد و حتی در تعریف مشهور فقه نیز مغفول است (ابن شهید ثانی، بی‌تا: ص ۲۶). برخی فقها موضوع‌شناسی را محدود به «موضوعات مستنبطه» دانسته و تشخیص موضوعات غیرمستنبطه را خارج از وظایف فقیه می‌دانند (موسوی گرگانی، ۱۳۷۵: ص ۲۸۲-۲۸۳). این نگاه باعث شده اصول فقه نیز که به کشف حجت در فقه می‌پردازد (امام خمینی، ۱۴۱۵ق «الف»، ج ۱: ص ۵۱)، توجه کافی به موضوع‌شناسی نداشته باشد و سهم موضوع‌شناسی در این حوزه بسیار کم باشد. این مسئله با توجه به ویژگی موضوعات فقه سیاسی از جمله غیرمستنبطه بودن اکثر موضوعات، چالش‌برانگیزتر است.

شرایط روش‌شناسی مصداق‌شناسی نسبت به موضوع‌شناسی نامطلوب‌تر است، زیرا بیشتر فقها به درستی تشخیص مصداق را خارج از حوزه تقلید می‌دانند و تقلید در مصداق را واجب یا جایز نمی‌شمارند. بنابراین مصداق‌شناسی عملاً عملیاتی فقهی به حساب نمی‌آید و از رسالت فقه و اصول فقه خارج است. برای مثال: احب جواهر وظیفه فقیه را محدود به بیان فتوا و احکام کلی می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷: ۲۸۴). امام خمینی (ره) نیز تشخیص مصداق را خارج از دایره تقلید می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵: ص ۳۰۶). محقق خویی تشخیص تطبیق کبریات بر صغریات را از وظایف مجتهد نمی‌داند (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ص ۳۴۹).

با این حال به نظر می‌رسد عدم درک صحیح این مبنای صائب علما، در حکمرانی دینی آسیب‌های بیشتری دارد و عدم حضور فقها در تطبیق موضوعات شرعی بر مصداق خارجی، منجر به انقطاع نظر و عمل شده و از سویی باعث انتزاعی شدن و ناظر به واقع نبودن مباحث نظری و از سوی دیگر ممکن است موجب غلبه عرفی‌گرایی در عمل شود و خروجی آن آسیبی است که به حکمرانی دینی از دو جهت یعنی انتزاعی بودن مباحث نظری و عرفی‌گرایی عملی وارد می‌شود. در سال‌های اخیر منابعی به بررسی جایگاه و اهمیت موضوع‌شناسی در فقه پرداخته‌اند (همچون فرحناک، ۱۳۹۰)، اما بر ویژگی‌های خاص موضوعات فقه سیاسی تمرکز نداشته و پیوند مستقیمی با حکمرانی دینی برقرار نمی‌کنند. همچنین آثار دیگری از نویسندگان چون کتاب «روش‌شناسی علوم سیاسی بر اساس رابطه عقل و نقل» (جلالی اصل، ۱۴۰۰) و مقاله «جایگاه دانش بشری در اداره نظام اسلامی با توجه به روش‌شناسی تشخیص مصداق...» (جلالی اصل، ۱۴۰۲) اهمیت مصداق‌شناسی را برجسته کرده اما عمدتاً بر آرای امام خمینی متمرکز است و جایگاه فقه سیاسی را به‌طور مستقل بررسی نمی‌کند.

با وجود این آثار، پژوهشی که به بازنگری هم‌زمان روش‌شناسی کشف موضوع و مصداق در فقه سیاسی پردازد و در عین حال، جایگاه فقه در مصداق‌شناسی را با وجود مبانی مخالف، بازتعریف کند، تاکنون انجام نشده است. این مقاله درصدد پرکردن این خلأ است.

۲. مبانی نظری

مبنای کلی این پژوهش، پیوند نظر و عمل در فقه سیاسی از طریق بازنگری در روش‌شناسی موضوع‌شناسی و مصداق‌شناسی است. این پیوند بر دو پیش‌فرض اصلی استوار است:

۱. تقدم موضوع‌شناسی بر حکم‌شناسی، به معنای رابطه علت و معلول میان آن‌ها. بر اساس این دیدگاه، هر گزاره شرعی متشکل از حکم و متعلق است و بدون شناخت دقیق موضوع، استنباط حکم معتبر ممکن نیست (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۱۴۶؛ ج ۴: ۳۸۴).

۲. ضرورت امتداد مباحث نظری به عرصه عمل. به این معنا که بدون روش‌شناسی مصداق‌شناسی، حتی حکم و موضوع‌شناسی کامل نیز به انقطاع نظر و عمل می‌انجامد. بر اساس این مبانی نظری، پژوهش در دو بخش تنظیم شده است:

بخش اول: بازنگری روش‌شناسی موضوع‌شناسی در فقه سیاسی؛ تمرکز بر بازتعریف جایگاه موضوع‌شناسی به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از اجتهاد و بررسی اقتضائات روش‌شناختی سنخ‌های مختلف موضوعات فقه سیاسی.

بخش دوم: بازنگری روش‌شناسی مصداق‌شناسی در فقه سیاسی؛ تبیین نقش قواعد باب تراحم در مرحله امتثال احکام (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۳: ۲۱۷) و لزوم حضور فقها در فرآیند تطبیق موضوعات شرعی بر مصداق خارجی، با هدف جلوگیری از شکاف نظر و عمل.

۳. بحث اصلی و تحلیل یافته‌های پژوهش

۳-۱. بازنگری روش‌شناسی موضوع‌شناسی

موضوع، یکی از اجزاء گزاره شرعی بوده و همانگونه که گفته شد، شناخت روش‌مند آن، بخش بسیار مهمی از اجتهاد را شکل می‌دهد. موضوع، دارای کاربردهای مختلفی در فقه و اصول فقه است. گاهی به معنای مکلف مخاطب حکم است (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۴۵) و گاهی به معنای مفروض الحصول یعنی مجموع چیزهایی است که به فعلیت رسیدن حکم جعل شده از طرف پروردگار، بر تحقق آن متوقف است (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۲۱)؛ یعنی هرآنچه از دایره طلب بیرون است و برای تحقق حکم، وجود آن مفروض تلقی می‌شود (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۳۸۹ و همو، ۱۳۵۲، ج ۱: ۱۰۸)؛ به‌عنوان مثال علاوه بر مکلف، عدم سفر، عدم بیماری و رؤیت هلال ماه رمضان، عناصری هستند که بر اساس این تعریف، موضوع، برای حکم به وجوب روزه هستند؛ و گاهی موضوع به معنای مطلوب الحصول یعنی آنچه حکم به آن تعلق گرفته و مطلوب از حکم است تلقی می‌شود؛ مثلاً در گزاره الصلاة واجبة، نماز موضوع در این قضیه حمله و موضوع حکم شرعی وجوب است (طباطبائی حکیم، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ۴۱۵).

اگرچه در مرحله اول، موضوع در کاربرد سوم؛ یعنی متعلق حکم و مطلوب الحصول، با توجه به اینکه به این سوال پاسخ می‌دهد که شارع دقیقاً از مکلف چه چیزی و با چه ویژگی‌ها و شرائطی خواسته است، مسئله اصلی استنباط است و اهمیت بسیار بالایی دارد؛ اما اجتهاد در برگزیده استنباط موضوع، با دو کاربرد اول نیز می‌باشد، زیرا کاربرد اول، مشخص می‌کند که اساساً حکم از چه کسی خواسته شده و موضوع خطاب کیست و موضوع در کاربرد دوم (مفروض الحصول) نیز همچون علت برای حکم تلقی شده (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۴۶) و در نتیجه از نظر رتبه بر حکم مقدم است (ر.ک: آملی، ۱۳۹۵، ج ۴: ۲۸)؛ بنابراین شناخت حکم، بدون شناخت موضوع، غیرممکن خواهد بود (ر.ک: موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۳۱) زیرا همانگونه که با توجه به تبعیت احکام از مناطات، چنانچه مناط نبود حکم هم نیست، با توجه به تبعیت حکم از موضوع به معنای مفروض الحصول، حکم نیز تابعی از موضوع خواهد بود و چنانچه اثبات شود موضوع مضیق‌تر یا موسع‌تر از عنوان است، حکم در همان محدوده مضیق یا موسع به اثبات می‌رسد.

بازاندیشی جایگاه موضوع‌شناسی با توجه به ویژگی‌های موضوعات در حوزه فقه سیاسی دارای اهمیتی خاص است که بسط آن نیازمند در نظر گرفتن سنخ‌های مختلف موضوعات فقهی و اقتضائات روش‌شناختی هر سنخ می‌باشد. توضیح اینکه موضوعات احکام شرعی را می‌توان به دو دسته کلی منصوص و غیرمنصوص تقسیم کرد. موضوعات منصوص، همچون صلاة، صوم و حج، در ادله نقلی ذکر شده‌اند، درحالی که موضوعات غیرمنصوص، اگرچه موضوع حکمی شرعی‌اند ولی در نصوص ذکر از آنها به میان نیامده است (جلالی اصل، ۱۴۰۰، ص. ۲۶۲-۲۶۵). هر دو دسته این موضوعات در فقه سیاسی دارای اقتضائاتی‌اند که بازاندیشی در جایگاه روش‌شناسی در فقه سیاسی را ضروری می‌سازد که در دو بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۳-۱-۱. موضوعات منصوص

وقتی سخن از موضوع‌شناسی می‌شود، آنچه بیشتر مد نظر قرار می‌گیرد، موضوعات منصوص است، تا جایی که گاهی موضوع‌شناسی با مفهوم شناسی خلط می‌شود. در حالی که موضوع به معنای آنچه نسبت به حکم مفروض الحصول یا مطلوب الحصول است، در بسیاری از مواقع ممکن است از منصوصات ادله نقلی نبوده و در نتیجه از مقوله "مفهوم شناسی" الفاظ ادله نقلی نباشد. با این حال حتی در رابطه با موضوعات منصوص نیز، تقلیل دادن موضوع‌شناسی به شناخت مفاهیم و موضوع له الفاظ اشتباه است، زیرا کشف موضوع در موضوعات منصوص از دو طریق است؛ علم به معنای موضوع له مفاهیم به کار رفته در دلیل نقلی و توجه به قرائن (ر.ک: خویی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۰۴)؛ بنابراین موضوع‌شناسی نیز دو مرحله خواهد داشت؛ شناخت مفاهیم و شناخت قرائن.

با توجه به توضیحات فوق، آنچه در رابطه با موضوعات سیاسی منصوص، به صورت خاص نیازمند بازبینی است، جایگاه قرائن در موضوع‌شناسی است و توجه به قرائنی همچون برخی موارد ارتکازات، تناسب حکم و موضوع، انصراف و الغاء خصوصیت، با توجه به ماهیت متغیر امور سیاسی (برخلاف عبادیات)، اهمیت والاتری دارد، زیرا موضوعات منصوص، در بسیاری از مواقع، متأثر از شرایط زمانی و مکانی، موضوع حکم

قرار گرفته‌اند و در نتیجه توجه به اقتضائات زمان و مکان، در استظهار موضوع حقیقی، ضروری بوده و مسیر را برای کشف موضوع حقیقی یا قیود آن؛ بدون افتادن در دام قیاس، استحسان یا دیگر روش‌های غیرمعتبر فراهم می‌کند. همچنانکه امام خمینی ره، عدم توجه به اقتضائات زمان و مکان در مسائل سیاسی و اداره جامعه را مستلزم نابودی تمدن جدید به طور کلی می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۱۵۱) و می‌توان ایشان را احیاگر توجه به موضوع‌شناسی از طریق توجه به جایگاه زمان و مکان در استظهار موضوع حقیقی و قیود آن دانست.

در مبانی فقهی ایشان نیز توجه به نقش زمان و مکان در کشف موضوع حقیقی یا قیود موضوع، نمود خاصی دارد. به عنوان مثال در مسأله فروش سلاح به دشمن، ایشان معتقدند آنچه در روایات مورد نهی قرار گرفته، فروش سلاح روز به دشمن است (امام خمینی، ۱۴۱۵ق «ب»، ج ۱: ۲۲۶-۲۲۷). این در حالی است که در صورت جمود بر الفاظ و عدم توجه به شرایط زمانی و مکانی بایستی همچنان خرید و فروش نیزه و شمشیر حرام بوده و فروش سلاح‌های جدید همچون موشک‌های بالستیک به دشمنان حلال باشد.

در رابطه با کشف و استظهار قیود موضوع و تغییر این قیود نیز، نگاه شبکه‌ای ایشان به مسائل سیاسی و توجه به شرایط و اقتضائات زمان و مکان در بیان شارع باعث می‌شود موضوعی چون انفال که در ظاهر هیچ تغییری نکرده است، مربوط به زمانی تلقی شود که ابزارآلات بشری تا این حد پیشرفت نکرده و احیاء، آسیبی به محیط زیست وارد نمی‌آورد. ایشان توجه به روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد را در فهم موضوع حقیقی حکم، مهم می‌دانند و حتی در موضوعاتی که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده‌اند، معتقدند موضوع متفاوت شده و قهراً حکم جدیدی می‌طلبد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۸۹). با این حال این رویکرد پویا به عنوان حدی واسط میان فقه سنتی و روشنفکری دینی، با وجود پژوهش‌های گسترده و دستاوردهایی که در حوزه روش‌شناسی فقه حاصل شده، پس از ایشان جایگاه حقیقی خود را در تولیدات فقهی (حتی در حوزه عمومی) نیافته و در عمل سایه اجتهاد سنتی در استظهار ادله نقلی، بر تولیدات فقهی سنگینی می‌کند و کم توجهی به نقش زمان و مکان در تشخیص قرائن و تمرکز بر مفاهیم وارد شده در استنباط، روند رایج است؛ مخصوصاً در فقه سیاسی که آسیب عدم روشمندی تولیدات، خود را به سرعت در کاربرد نظریات نشان می‌دهد و باعث زیر سوال رفتن گفتمان دینی در حکومت می‌شود. بنابراین بازبینی روش‌شناسی در موضوع‌شناسی نیز بیشتر بایستی متمرکز بر تبیین راه‌های کشف موضوع حقیقی و قیود آن باشد.

۳-۱-۲. موضوعات غیر منصوص

تمرکز موضوع‌شناسی در حال حاضر بر شناخت معنای موضوع له مفردات به کار برده شده در ادله نقلی است که باعث شده علیرغم تلاش‌های ارزنده سال‌های اخیر در حوزه فقه معاصر، موضوع‌شناسی مسائل مستحدثه در مرکز فقه کنونی قرار نگیرد. این وضعیت در رابطه با موضوعات فقه سیاسی که عمدتاً مستحدثه‌اند، نامطلوب‌تر است. فقه سیاسی در دوران جدید، با مفاهیمی همچون دولت-ملت، مشروعیت، حاکمیت، آزادی، برابری، جامعه مدنی، مشارکت سیاسی، قانون، حزب و... که از مفاهیم مدرن به حساب

می‌آیند، مواجهه شده که در ادبیات و اندیشه سیاسی قدیم به آن توجه نشده است. این مسأله آنقدر جدی است که باعث شده نوعی گسست مفهومی میان فقه سیاسی با مفاهیم مدرن وجود داشته باشد (میراحمدی، ۱۳۹۲: ۱۴۰-۱۴۲).

این مسئله نشان‌دهنده نیاز به بازشناسی روش‌شناسی در حوزه شناخت موضوعات غیرمنصوص در فقه سیاسی است؛ تا فقیه سیاسی علاوه بر مفاهیم و موضوعاتی که در روایات آمده، بر موضوعات غیرمنصوص سیاسی نیز تسلط داشته باشد؛ زیرا با توجه به اینکه موضوع برای حکم کالعه است (ر.ک: نائینی، ۱۳۷۶ش، ج ۱: ۱۴۶) عدم شناخت موضوع از جانب فقیه، به معنای ناتوانی وی در اجتهاد و حکم‌شناسی است و چنانچه فقیه موضوعات سیاسی را نشناسد، نمیتواند حکم موضوعات سیاسی را استخراج کند، مگر آنکه با توجه به تسلط بر موضوعات پیشین، به صورت غیرروشن‌مند و با شباهت‌یابی و قیاس، موضوعات قدیم را بر موضوعات جدید تطبیق کند و حکم آن را استخراج کند که نتیجه کار، غیرمعتبر خواهد بود. این در حالیست که در این حوزه، روش‌شناسی از جایگاه مناسبی برخوردار نیست و حداقل در مباحث اصول فقه به عنوان مهمترین دانش متکفل روش‌شناسی علوم اسلامی، تبویب و سهم مناسبی را برای این دو حوزه شاهد نیستیم.

همچنین فقیه سیاسی باید توجه داشته باشد که در غیرمنصوصات، عرف عام حجت نیست و فهم این مسائل نیازمند تخصص نسبی در دانشی است که مسئله را به دستگاه فقه سیاسی عرضه کرده است. زیرا رجوع به عرف در تشخیص موضوع و عنوان در جایی صحیح است که در دلیل لفظی یا معقد اجماع، اخذ شده باشد (ر.ک: امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۵۵۹)؛ بر این اساس در موضوعاتی که از دلیل لفظی اخذ نشده، نمی‌توان با این استدلال که شارع در تشریحاتش همچون یکی از عرف، مردم را مخاطب قرار داده (امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۲۲۸-۲۲۹؛ همچنین همو، ۱۴۲۱ق، ج ۴: ۲۱۹-۲۲۰)، عرف را منبع اصلی قرار داد. همچنین با توجه به اینکه این موضوعات در تخاطبات شرعی به کار نرفته است، نمی‌توان ملاک‌های موضوعات شرعی همچون معیار بودن عرف زمان تشریح یا تخصصی نبودن موضوع را در این گونه موضوعات شرط دانست و باید توجه داشت در موضوعات غیرمنصوص، ماهیت مفاهیم در برخی مباحث مثل مفاهیم علوم سیاسی، تخصصی و مصطلح علمی است.

شناخت اینگونه موضوعات نیازمند تخصص در علوم سیاسی است، زیرا با توجه به پیچیدگی مفاهیم در علوم اجتماعی، جستجوی شرح اللفظی از این مفاهیم کافی نیست و نیازمند تخصص به میزانی است که فقیه، نگاه فرانگر به حوزه تخصصی سیاست و جایگاه مفهوم در شبکه مسائل علوم سیاسی داشته و بتواند تبیین دقیقی از چارچوب مفهومی پژوهش خود داشته باشد. در غیر این صورت فعالیت‌های فقهی در حوزه سیاست، بایستی به صورت مشارکت فعال یک فقیه و یک متخصص علوم سیاسی صورت گیرد. عدم توجه به اجتهاد تخصصی و ملزومات آن می‌تواند موجب کنار رفتن فقها از عرصه مدیریت اجتماعی شود زیرا چنانچه موضوع و مسئله‌ای که جامعه نیازمند آن است، حکم فقهی نداشته یا حکم فقهی استنباط شده، روش‌مند نبود و در نتیجه غیرکارآمد بود، در اجرا نیز بدون توجه به تجویز فقهی، نگاه عرفی ولو با ادبیات اسلامی پیاده خواهد شد و این مسئله می‌تواند منجر عرفی شدن عملی سیاست‌ها شده و معنوی به عنوان اسلامی بودن نظام، جبران این نقیصه نخواهد بود.

۳-۲. بازنگری روش‌شناسی مصداق‌شناسی

یکی از عرصه‌های مهم در بازشناسی روش‌شناسی فقه سیاسی، حوزه مصداق‌شناسی است. گزاره فقهی به عنوان یک قضیه حقیقیه (حکیم، ۱۴۱۸ق: ۳۰۰)، مشتمل بر حکم و موضوع به عنوان امری کلی بوده و مصداق، امر جزئی (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج: ۱، ۳۶۸) و تطبیق موضوع بر افراد است. البته منظور از جزئی، جزئی اضافی است که علاوه بر جزئی حقیقی، بر کلی که موطن آن عقل است نیز صادق است (طوسی، ۱۳۶۱: ۱۷). به عنوان مثال بر اساس اصل ۱۴۶ قانون اساسی، استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هرچند به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز باشد ممنوع است (اصل ۱۴۶). در این اصل، استقرار پایگاه نظامی اگرچه مفهومی کلی است ولی خود جزئی اضافی بوده و می‌تواند مصداقی برای سلطه کفار بر مسلمین باشد.

مصداق‌شناسی جایگاه گسترده‌ای در حکمرانی دینی دارد و با بررسی کارکردهای قوای سه‌گانه حکومتی در می‌یابیم که بسیاری از این کارکردها، در حوزه تشخیص مصداق است (جلالی اصل، ۱۴۰۲، ۱۲۴-۱۲۷). با این حال جایگاه مصداق‌شناسی و حتی مفهوم آن نیز در اصول فقه به خوبی مبین است و در نتیجه چالش‌های روش‌شناختی مصادیق، از چالش‌های موضوع‌شناسی نیز گسترده‌تر است. در علم اصول، در بسیاری از موارد، به مصداق، موضوع (انصاری، ۱۴۱۶ق: ج: ۱، ۳۱۰) یا موضوع صرف (لاری شیرازی، ۱۴۱۸ق: ج: ۲، ۳۱۱) گفته می‌شود و مثلاً آنچه به عنوان شبهه موضوعیه در مباحث اصول عملیه مطرح می‌شود، به معنای شبهه در شناخت مصادیق است (حسینی شیرازی، بی‌تا: ج: ۲، ۳۵۴).

همین استعمال گاه باعث خلط میان مصداق و موضوع شده است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق: ج: ۱، ۳۲) درحالی که شک در موضوع دلیل شرعی، معمولاً شک در مفاهیم است و به شبهه حکمیه باز می‌گردد نه شبهه موضوعیه (لاری شیرازی، ۱۴۱۸ق: ج: ۲، ۳۱۱-۳۱۲)، درحالی که بحث از مصداق‌شناسی زمانی مطرح می‌شود که مفهوم واضح و مبین بوده و شک تنها در تشخیص مصداق خارجی آن باشد (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج: ۱، ۳۶۸) و در آن به دنبال شناخت مصادیق خارجی هستیم نه موضوع له و مستعمل فی‌الفاظ یا اراده جدی متکلم از استعمال آن.

تشخیص مصادیق موضوعات احکام شرعی لوازم روش‌شناختی خاص خود را دارد زیرا عامل شک در آن اجمال یا فقدان یا تعارض نصوص یا مصطلح عرف نبوده بلکه موانع خارجی است بنابراین برای رفع شبهه نیز بایستی به سراغ رفع موانع خارجی رفت (لاری شیرازی، ۱۴۱۸ق: ج: ۲، ۳۱۲) نه راه‌های شناخت مصطلح شارع یا عرف. بنابراین تشخیص مصداق، ماهیتاً عملیاتی فقهی به شمار نمی‌رود و به همین دلیل همانگونه که گفته شد، علما، تشخیص مصادیق را در حیطه تقلید داخل ندانسته و تقلید از مجتهد در مصادیق را نه تنها واجب بلکه جایز نیز نمی‌دانند.

اگرچه مبانی پیش گفته علما موهم این است که مصداق‌شناسی به طور کلی خارج از عملیات استنباط بوده و در نتیجه از مسائل فقه سیاسی محسوب نمی‌شود. با این حال دو جهت باعث می‌شود که حداقل بخشی از روش‌شناسی شناخت مصادیق نیز در کنار دو بخش دیگر یعنی حکم‌شناسی و موضوع‌شناسی، نیازمند توسعه از جانب علما و در نتیجه نیازمند بازنگری باشد؛

۳-۲-۱. جنبه فقهی اقتضائات مرحله امثال

اقتضائات مرحله امثال احکام فقهی نیز خود، استنباط فقهی را در برخی موارد ضروری می‌سازد. توضیح اینکه پس از اقتضاء، انشاء و فعلیت حکم، تنجز آن مستلزم شرائطی است که اقتضائات مرحله امثال آن را تعیین می‌کند. به عنوان مثال ممکن است مکلف از انجام دو حکم متزاحم همچون نجات غریق و پرهیز از غصبی که نجات غریق متوقف بر آن است، ناتوان باشد و در نتیجه تنها حکم نجات غریق بر او منجز شود. کشف آنچه بر مکلف منجز شده اگرچه بخشی به مصداق‌شناسی باز می‌گردد اما بخشی نیز ماهیتاً حکم‌شناسی است؛ زیرا در تزاخم نیز در حقیقت با تنافی اطلاق دو دلیل مواجهیم و اگرچه اطلاق یک دلیل به خودی خود بی‌اشکال است ولی وقتی با اطلاق دلیل دیگر مقایسه می‌شود، تنافی رخ می‌دهد و کشف حکمی که در زمان تزاخم نیز اطلاقش باقی بماند، از طریق کشف مناط اقوی است که نیازمند استنباط فقهی است.

بر این اساس اگرچه ظرف تحقق تزاخم، مرحله امثال حکم شرعی است، ولی حل تزاخم با توجه به نیاز به کشف مصلحت اقوی، دارای جهات حکم‌شناسی بوده و با توجه به سختی شناخت واجب‌اهم و کشف مناط اقوی، نیازمند توسعه روش‌شناسی است. بنابراین مبانی روش‌شناختی مرحله امثال احکام، بایستی تبیین شود.

البته در این رابطه، در اصول فقه برای ترجیح یکی از دو متزاحم بر دیگری، ملاکاتی ذکر شده است؛ از جمله آنکه یکی از دو واجب اولی و مهم از دیگری در نظر شارع باشد (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۳: ۲۱۷). در این رابطه اگرچه در مواردی که ادله نقلی بر اهم بودن یک واجب از واجب دیگری داریم، کار آسانتر است اما با توجه به کثرت مسائل مستحدثه، در بسیاری از موارد، فقیه از طریق فهم عقلی و از راه‌هایی همچون مناسبت حکم و موضوع مثل ترجیح مصلحت حفظ کیان اسلام بر مصلحت احکام جزئی و ترجیح حق الناس بر حق اللّه و ترجیح دماء و فروج بر غیر آنها و ترجیح نفس مومن بر مال مؤمن و ترجیح صلح و دفع فتنه بر صدق و ایجاد فتنه (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۳: ۲۱۹-۲۲۰)، به تشخیص واجب‌اهم می‌پردازد.

با این حال معیارهای عنوان شده نیاز به تبیین قواعد روش‌شناختی مصلحت‌اقوی را به طور کلی برطرف نمی‌کند و اهمیت توسعه روش‌شناسی کشف مصلحت بالاتر از آنجاست که شناخت مصلحت بالاتر و تشخیص اهم از مهم، تابعی از درک اقوی بودن مناط حکم شارع است و عقل و تجربه بشری در این جهت دارای محدودیت بسیار بوده و تکیه بر آن برای درک مناطات احکام، موجب خطای بسیار در شناخت واقع می‌شود (الأنصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۱) زیرا همانگونه که برخی اندیشمندان عنوان می‌کنند، عقل از درک تفصیلی ملاک‌های احکام شرعی ناتوان است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵۰).

این مسئله از آنجا در فقه سیاسی حائز اهمیت است که عالم سیاست، عالم تزاخمت بوده و بسیاری از سوالات تجویزی در حوزه سیاست مربوط به تزاخمت و تشخیص اهم از مهم است، وگرنه در اهمیت عدالت، آزادی، امنیت، منافع ملی و... تردیدی وجود ندارد؛ به عنوان مثال تزاخم امنیت و آزادی که در حال حاضر هم چالش دولت‌های مدرن است و در مواردی همچون شنود، بازداشت پیشگیرانه و سانسور خود را نشان می‌دهد؛ یا تزاخم آزادی و عدالت که در مجادلات لیبرالیسم و سوسیالیسم برجسته است؛ یا

تزام عدالت و امنیت؛ یا تزام دموکراسی و کارآمدی. همه این‌ها نشان‌دهنده اهمیت روشمندتر شدن تشخیص مصالح مهم در فقه سیاسی است زیرا عقل و تجربه بشری در بسیاری از اوقات مصالح کوتاه‌مدت را دیده و از مصالح بلندمدت غفلت می‌کند.

توجه به مصالح بلندمدت است که امیرالمومنین ع نیز متهم به زیرک نبودن شده و در مقام دفاع از خود بر می‌آیند (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق، ۳۱۸). ایشان هر نوع زیرکی را زیرکی صحیح ندانسته و آنچه منجر به پیمان شکنی و فجور شود را حتی در شرائط جنگی موجب انتخاب راه‌های اثر بخش نمی‌دانند (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ ق، ج ۱۸: ۱۵۷). ایشان به شهادت روایان حتی در مسئله مهمی همچون جنگ داخلی که بنیان‌های امنیت داخلی جامعه را دچار بحران می‌کند از مصلحت‌گرایی‌های بی‌مبنا پرهیز می‌کنند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۰؛ ص ۲۲۸) و حتی در مسئله مهمی مثل پذیرش خلافت، حاضر به دروغ گفتن درباره تبعیت از سنت شیخین برای به دست آوردن قدرت نیستند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۱۸۷-۱۸۸).

به نظر می‌رسد مرز میان ناکارآمدی و عرفی شدن عملی حکومت نیز روشمندی کشف مصلحت بالاتر در زمان تزام و اجرای صحیح آن است و عدم توجه به مرز میان این دو، نظام را در میان دوگانه ناکارآمدی-عرفی شدن، قرار می‌دهد. بر همین اساس نیز قید اطلاق در ولایت مطلقه فقیه، از دیدگاه رهبر انقلاب، ناظر به انعطاف در حل معضلات مهم و موارد ناگزیر (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۸۲) بوده و مدیریت کلان ارزشی ولی فقیه از نگاه ایشان، به معنای جلوگیری از انعطاف‌های غیر لازم یا غیرجائز است (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۰ و همو ۱۳۹۲).

در صورتی که کار یکسره به کارشناسان سپرده شود و آن‌ها به صورت انحصاری مرجع تشخیص واجب اهم باشند، آنچه حکومت‌های عرفی اسم منافع ملی انجام می‌دهند، در حکومت اسلامی، به نام مصلحت بالاتر، توجیه خواهد شد و بزنگاه عرفی شدن عملی فقه سیاسی است. مخصوصاً در رابطه با تزام مصالح کوتاه مدت و بلند مدت. بر این اساس وقتی آیت الله مشکینی در جلسه بررسی اصلی به منع شکنجه در قانون اساسی با استناد به دفع افسد به فاسد، مواردی همچون کسب اطلاع از گروگانگیران شخصیت‌های برجسته از طریق زدن چند سیلی به صورت متهم را مطرح می‌کنند، شهید بهشتی با نگاه بلندمدت می‌گویند: مسأله راه چیزی باز شدن است. به محض این‌که این راه باز شد و خواستند کسی را که متهم به بزرگترین جرم‌ها باشد یک سیلی به او بزنند، مطمئن باشید به داغ کردن همه افراد منتهی می‌شود. پس این راه را باید بست. یعنی اگر حتی ده نفر از افراد سرشناس را ربوده باشند و این راه باز نشود، جامعه سالم‌تر است (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۷۸).

بر اساس این دغدغه، از دیدگاه برخی اندیشمندان، تعریف کامل از فقه حکومتی تعریفی است که ناظر بر ساحت اجرا نیز باشد. از نظر ایشان فقیه در این عرصه باید دو استنباط داشته باشد؛ در استنباط اول

۱. کان علی ع لا يستعمل في حربه إلا ما وافق الكتاب و السنة و كان معاوية يستعمل خلاف الكتاب و السنة كما يستعمل الكتاب و السنة و يستعمل جميع المكاييد حلالها و حرامها و يسير في الحرب بسيرة ملك الهند إذا لاقى كسرى و خاقان إذا لاقى رتييل.

فقیه با همان نگاه اجتماعی و حکومتی، احکام این فقه را استنباط می‌کند. در استنباط دوم فقیه به اجرای این حکم استنباط شده نظر می‌کند و در مواقع تراحم بین دو حکم فقهی حکومتی، حکم می‌دهد که کدام یک ارجح است و باید آن را اجرا کرد (علیدوست، ۱۳۹۰).

۳-۲-۲. بیان معیارهای مصداق‌شناسی عناوین ثانوی برای کارشناسان

عناوین و موضوعات فقهی در حوزه سیاست همانند دیگر أبواب فقه، گاهی عنوان اولی و گاهی عنوان ثانوی‌اند. منظور از عنوان اولی عنوانی است که با قطع نظر از عوارضی که موجب تغییر حکم می‌گردد، در موضوع حکم اخذ می‌شود و در مقابل منظور از عنوان ثانوی عنوانی است که با لحاظ عوارضی که موجب تغییر حکم می‌گردد، در موضوع حکم اخذ می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۰۲). این عناوین اقسام زیادی دارند که اهم آن؛ اضطرار، ضرر بر خود و دیگری، عسر و حرج، مقدمه واجب و حرام، اعانت بر واجب شرعی، اعانت بر ظلم و سائر محرمات، قاعده اهم و مهم، نذر، قسم و عهد است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۶۰).

در رابطه با عناوین ثانوی، اصل تشخیص عناوین و دایره آن و حتی در مواردی همچون تراحم که از اقتضائات مرحله امثال و مربوط به مصداق‌شناسی است، تشخیص مناط اقوی عملیاتی فقهی است؛ اما پس از استنباط فقهی، تشخیص تحقق خارجی، در حوزه مصداق‌شناسی قرار می‌گیرد و در نتیجه جایگاه عرف دقیق یا همان متخصصین مربوطه است. با این حال معیارهای این بخش نیز بایستی از جانب فقها بیان شود. به عنوان مثال در رابطه با تراحم که ذکر آن گذشت، در اصول فقه معیارهایی بیان شده که بخشی از آن فقهی و بخشی در حوزه مصداق‌شناسی است. به عنوان مثال در جایی که حرامی، مقدمه واجب شود، از جانب اصولیان سه شرط بیان شده؛ اهم بودن ذی المقدمه واجب از مقدمه حرام، نبود مندوحه و راه حل جایگزینی که حرام نباشد و این شرط که تحقق تراحم، با سوء اختیار نباشد و مکلف خود، خود را به تراحم نینداخته باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۱۶۹).

از این میان، شرط اول در حوزه تشخیص مصلحت بالاتر، همانگونه که گفته شد، عملیاتی فقهی است و درست است که در حوزه‌های دیگر، با تشخیص مصداق مواجهیم که از جانب کارشناسان صورت می‌گیرد و در پاسخ امام خمینی ره به نامه آیت الله گلپایگانی هم به آن اذعان شده است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵: ۳۱۱)؛ با این حال این فقها هستند که پیش از آن بایستی معیارهای انتخاب مصلحت اقوی را به کارشناسان ارائه دهند تا بر این اساس، کارشناسان مشخص کنند که مثلاً محدود کردن آزادی کارگر و کارفرما از طریق قوانین کار به دلیل تحقق عدالت، آیا دارای شرائط سه گانه است یا خیر. در غیر این صورت ممکن است کارشناسان در مواردی که اساساً موضوع تراحم محقق نشده و حرامی که به آن ملتزم می‌شویم، مصداق مقدمه «واجب» نیست، حرامی را تجویز کنند. به عنوان مثال یکی از مبانی که در

۱. امام خمینی (ره) در پاسخ به آیت‌الله گلپایگانی، مجلس را نماینده عرف معرفی کرده و در نتیجه تبیین تشخیص مصداق را در حوزه مسئولیت مجلس می‌داند: «اختیارات مذکور تشخیص موضوع است که در عرف و شرع به عهده عرف است و مجلس نماینده عرف، و نمایندگان خود از عرف هستند؛ و اگر در حکم خلافی شد، نظارت بر آن‌ها هست و شورای نگهبان در این امری که به عهده آن‌ها است حق دخالت دارند، اگر در حکم ثانوی یا اولی خطایی صادر شود. لکن شورای نگهبان حق تشخیص موضوعات به حسب قانون ندارند.»

رابطه با مشروعیت اخذ مالیات توسط حکومت اسلامی مطرح شده است، مقدمه واجب برای تشکیل و رفع نیازهای ضروری است (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۲۵۵؛ بهشتی، ۱۳۸۷، ش، ۱۰۶-۱۰۷).
وگرنه گرفتن مالیات خلاف اصل عدم ولایت (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۶، ش: ۱۸) و تسلط مردم بر اموالشان و قاعده سلطنت است (ر.ک: صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۲۴: ۱۳۸). حال چنانچه معیار مقدمه واجب و محدوده آن برای نمایندگان مجلس شرح داده نشود، قانون‌گذاران تفاوتی میان نیازهای ضروری و غیرضروری نگذاشته و به هر بهانه‌ای مالکیت شهروندان را تحدید خواهند کرد. بنابراین علاوه بر نظارت بعدی از جانب علما، پیش از آن نیز باید معیارهای تحدید مالکیت شخصی، برای قانون‌گذاران و مجریان تبیین شده باشد.

ارائه این معیارها پیش از آن نیازمند استنباط فقهی روش‌مند است در حالی که در اصول فقه کنونی به صورت پراکنده و در ابواب مشابه همچون اجتماع امر و نهی صورت گرفته در حالی که با توجه به اهمیت بالای این مباحث بایستی دارای بابتی خاص و توسعه روش‌شناسی فقه سیاسی با توجه به اقتضات مرحله امثال احکام فقهی سیاسی است. این دو جهت نشان‌دهنده آن است که آینده فقه سیاسی و در نتیجه حکمرانی حقیقی دینی علاوه بر نیازمندی به تبیین روش‌شناختی موضوع و حکم، نیازمند تبیین روش‌شناسی مصداق نیز می‌باشد. در نهایت هدف از استنباط احکام فقهی، پیاده‌سازی آن است و به تعبیر امام خمینی ره، حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۸۹).

نتیجه‌گیری

بررسی جایگاه روش‌شناسی در فقه سیاسی نشان داد که برخی چالش‌های اساسی حکمرانی دینی، نه صرفاً در عرصه اجرا، بلکه می‌تواند در لایه‌های بنیادین نظری آن ریشه داشته باشد؛ چالشی که ناشی از ضعف در دو محور کلیدی موضوع‌شناسی و مصداق‌شناسی است. فقه سیاسی، به‌مثابه نرم‌افزار هدایت نظام اسلامی، تنها زمانی می‌تواند پیوندی پایدار میان «اسلامی بودن» و «کارآمدی» برقرار کند که در شناخت دقیق موضوعات و مصادیق، رویکردی روش‌مند داشته باشد. فقدان این رویکرد، شکاف میان نظر و عمل را تعمیق کرده و می‌تواند دو تهدید را به همراه داشته باشد: انتزاعی شدن نظریه‌های فقهی و گسترش عرفی‌گرایی در عمل اگرچه با ادبیاتی دینی.

در حوزه موضوع‌شناسی، تمایز میان موضوعات منصوص و غیرمنصوص نقشی تعیین‌کننده دارد. موضوعات منصوص، با بهره‌گیری از قرائن معنایی و شرایط زمان و مکان، ظرفیت انطباق با تحولات را دارند و حتی در احکام به ظاهر ثابت، مانند انفال یا فروش سلاح، می‌توان با کشف قیود موضوع و تغییر شرایط، به نتایج فقهی متفاوت اما همچنان منضبط رسید. در مقابل، موضوعات غیرمنصوص - که شامل بخش اعظم مسائل نوپدید سیاسی نظیر دولت-ملت، دموکراسی، جامعه مدنی و مشارکت سیاسی می‌شوند - بدون تسلط بر دانش‌های جدید و پیوند با علوم سیاسی قابل‌شناسایی دقیق نیستند. ساختار سنتی آموزش حوزه، هرچند در اجتهاد نصوص کارآمد است، اما برای تبیین موضوعات غیر منصوص

نیازمند توسعه روش‌مند است. در غیر این صورت ممکن است فقیه سیاسی بدون تسلط بر مفاهیم و مبانی علوم انسانی، به قیاس و تشبیه غیرروش‌مند روی آورد که فاقد اعتبار استنباطی است. در حوزه مصداق‌شناسی نیز، هرچند تشخیص تحقق خارجی موضوعات اغلب بر عهده متخصصان است، اما دو عرصه برای نقش‌آفرینی مستقیم فقه سیاسی حیاتی و در نتیجه نیازمند توسعه روش‌شناسی است: نخست، کشف منای اقوی در موارد تزاخم میان ارزش‌ها و مصالح، مانند امنیت و آزادی یا عدالت و کارآمدی، که بدون استنباط دقیق فقهی، ممکن است تصمیم‌گیری‌های کلان به مصلحت‌سنجی‌های صرفاً سیاسی فروکاسته شود و دوم، تعیین معیارهای مصداق‌شناسی عناوین ثانوی برای جلوگیری از بهره‌برداری ابزاری از مفاهیمی چون اضطرار، ضرر یا مقدمه واجب، که در صورت بی‌ضابطه بودن، ممکن است عرفی‌گرایی عملی با چهره شرعی را به دنبال داشته باشد.

بی‌توجهی به اجتهاد تخصصی در این دو عرصه می‌تواند به حاشیه رفتن جایگاه فقها در فرآیند حکمرانی منجر شود. در چنین وضعیتی، بسیاری از مسائل مورد نیاز جامعه، یا فاقد حکم فقهی روش‌مند خواهند بود؛ یا احکام استنباط‌شده به دلیل ضعف در شناخت موضوع و مصداق، کارآمدی لازم را نخواهند داشت. پیامد این وضعیت، غلبه دیدگاه‌های غیرفقهی در تصمیمات کلان و اجرای سیاست‌ها بدون مجوز معتبر شرعی خواهد بود؛ امری که عنوان اسلامی بودن نظام را به پوششی صوری تقلیل خواهد داد. از این رو، آینده حکمرانی دینی وابسته به بازنگری جدی در روش‌شناسی فقه سیاسی، گسترش آموزش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه‌های علمیه و تجهیز فقها به توانایی موضوع‌شناسی و مصداق‌شناسی مسائل مستحدثه است. تنها با چنین اصلاحاتی می‌توان اطمینان یافت که فقه سیاسی نه تنها در مقام نظریه‌پردازی، بلکه در عرصه حل مسائل واقعی جامعه، کارآمد و راهگشا باقی خواهد ماند و پیوند «اسلامیت» و «کارآمدی» به شکلی پایدار حفظ خواهد شد.

در نهایت، این پژوهش پیشنهاد می‌کند که حوزه‌های علمیه با بازنگری در برنامه‌های آموزشی، تخصص‌های میان‌رشته‌ای را تقویت کنند و فقها را برای ورود به مسائل مستحدثه آماده سازند. آینده حکمرانی دینی وابسته به این بازاندیشی است تا فقه سیاسی نه تنها نظریه‌پرداز، بلکه راهگشای عملی چالش‌های معاصر باشد.

منابع

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة. ج ۱ و ۱۰، چاپ اول، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفی.
- ابن شهید ثانی، حسن بن زین العابدین (بی‌تا)، معالم الدین، چاپ نهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. ج ۱، چاپ اول، تهران: داره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- اصفهانی نجفی، محمد تقی بن عبدالرحیم (۱۴۲۹ق)، هداية المسترشدين. ج ۲، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۶ش)، الإجتهد و التقليد، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸ش)، صحیفه امام، ج ۱۵، ۱۸ و ۲۱، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۰ق)، الرسائل، ج ۱، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۵ق «الف»)، مناهج الوصول، ج ۱، چاپ اول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۵ق «ب»)، المكاسب المحرمة، ج ۱، چاپ اول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ق)، کتاب البيع، ج ۴ و ۱، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- أنصاری دزفولی، محمدامین (۱۴۱۶ق)، فرائد الأصول، ج ۱، چاپ پنجم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ایران (۱۳۸۶)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، قم: حقوق اسلامی.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱)، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمان، محمدتقی، و کلاته ساداتی، احمد (۱۳۹۲)، روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، چاپ اول، قم: آل‌البیت.
- آملی، میرزا هاشم (۱۳۹۵ق)، مجمع الأفكار و مطرح الأنظار، ج ۴، چاپ اول، قم: المطبعة العلمية.
- بهشتی، سید محمد (۱۳۸۷ش)، اقتصاد اسلامی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جلالی اصل، هادی (۱۴۰۰)، روش‌شناسی علوم سیاسی بر اساس رابطه عقل و نقل، چاپ اول، قم: دانشگاه باقرالعلوم ع.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، چاپ سوم، قم: نشر اسراء.
- حجاریان، سعید (۱۳۸۰)، از شاهد قدسی تا شاهد بازاری، چاپ اول، تهران: طرح نو.
- حسین‌زاده، علی حسین و [دیگران] (۱۳۹۴)، "گفتمان بومی‌سازی علم و ساختارهای اجتماعی: مدل استقرار مناسب نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی جامعه ایران". علوم اجتماعی: معرفت فرهنگی اجتماعی، ۲۲، ۲۴.
- حکیم، محمد تقی بن محمد سعید (۱۴۱۸ق)، الأصول العامة فی الفقه المقارن، چاپ دوم، قم: مجمع جهانی اهل‌بیت(ع).
- حکیم، محمد سعید طباطبایی (۱۴۲۸ق)، الکافی فی أصول الفقه (تدوین)، ۴ جلد، چاپ چهارم، بیروت: دارالهلال.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲، ۲۶ آذر)، بیانات، برگرفته از <https://khl.ink/f/25323>. تاریخ درج در سایت:

- ۱۳۸۲/۰۹/۲۶، (آخرین مراجعه، ۱۴۰۴/۰۹/۱۵)
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲، ۱۷ شهریور)، بیانات. برگرفته از <https://khl.ink/f/17226>. تاریخ درج در سایت: ۱۳۹۰/۰۶/۱۷، (آخرین مراجعه، ۱۴۰۴/۰۹/۱۵)
 - خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۰ق)، محاضرات فی أصول الفقه. ج ۱، چاپ اول، قم: انصاریان.
 - خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی. ج ۱، چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
 - رشاد، علی اکبر (۱۳۸۵)، "فلسفه مضاف". فصلنامه علمی پژوهشی قیسات، ۱۱ (۳۹-۴۰). ۳۰-۵.
 - سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۷)، الموجز فی أصول الفقه. چاپ چهاردهم، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
 - سید باقری، سید کاظم (۱۳۸۸)، فقه سیاسی شیعه: سازوکارهای تحول در دوران معاصر. چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 - شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق) (تحقیق: صبحی صالح)، نهج البلاغة. چاپ اول، قم: هجرت.
 - شیرازی، سید محمد حسینی (۱۴۲۶ق)، الوصول إلى کفایة الأصول. ج ۱، چاپ سوم، قم: انتشارات دارالحکمة.
 - شیرازی، سید محمد حسینی (بی‌تا)، ایصال الطالب إلى المکاسب. ج ۲، چاپ اول، تهران: منشورات اعلمی.
 - صاحب الجواهر، محمد حسن نجفی (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. ۴۳ جلد، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 - صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۸ق)، دروس فی علم الأصول. ج ۱، چاپ پنجم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
 - طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۱) (تحقیق: محمدتقی مدرس رضوی)، أساس الإقتباس. چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 - علیدوست، ابوالقاسم. چهار گام برای پویایی فقه حکومتی. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای. <https://khl.ink/f/18099>. تاریخ درج در سایت: ۱۳۹۰/۰۹/۰۸، (آخرین مراجعه، ۱۴۰۴/۰۹/۱۵).
 - امید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۷)، فقه سیاسی. ج ۱، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 - فرحناک، علیرضا (۱۳۹۰)، موضوع‌شناسی در فقه: گفتگو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه. چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 - لاری شیرازی، عبدالحسین (۱۴۱۸ق)، التعليقة علی فرائد الأصول. ج ۲، چاپ اول، قم: اللجنة العلمية للمؤتمر.
 - مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق)، أصول الفقه. ج ۳، چاپ پنجم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، بحوث فقهیه هامة. چاپ اول، قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب (ع).
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۰)، "روش شناسی در علوم سیاسی". علوم سیاسی، ۴ (سال چهارم - شماره چهاردهم)، ۲۷۳-۲۹۲.
- موسوی بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه. ج ۲، چاپ اول، قم: نشر الهادی.
- موسوی گرگانی، سید محسن (۱۳۷۵)، "تبیین اجتهاد و جایگاه موضوع شناسی در آن". نقد و نظر، ۲ (۶)، ۲۷۸-۲۹۶. <https://doi.org/10.22081/jpt.1997.22857>
- میراحمدی، منصور (۱۳۹۲)، ملاحظاتی بر چالش‌های فقه سیاسی. چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۵۲ق)، أجود التقریرات. ج ۱، چاپ اول، قم: مطبعة العرفان.
- نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۷۶)، فوائد الأصول. جلد ۱ و ۴، چاپ اول، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية بقم.
- نیومن (۱۳۸۹) (ترجمه حسن دانایی فرد و سید حسین کاظمی)، شیوه‌های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کیفی و کمی. چاپ اول، تهران: کتاب مهربان نشر.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۰ق) (ترجمه: حسن زاده آملی، کمره‌ای؛ مصحح: ابراهیم میانجی)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة. ج ۱۸، چاپ چهارم، تهران: مکتبة الإسلامية.

References

- Akhoond Khorasani, Mohammad Kazem (1989), Kifayat al-Usul. 1st ed., Qom: Al al-Bayt. [In Persian]
- 'Alidoust, Abolqasem. Four Steps for the Dynamism of Governmental Fiqh. Information Base of the Office for the Preservation and Publication of the Works of Ayatollah al-Uzma Khamenei. <https://khl.ink/f/18099>. Published November 29, 2011 (Retrieved December 5, 2025) [In Persian]
- 'Amid Zanjani, 'Abbas 'Ali (1998), Political Fiqh. Vol. 1, 4th ed., Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]
- Amoli, Mirza Hashem (1975), Majma' al-Afkar wa Mathrah al-Anzar. Vol. 4, 1st ed., Qom: al-Matba'ah al-'Ilmiyyah [In Persian].
- Ansari Dezfuli, Mohammad Amin (1995), Fara'id al-Usul. Vol. 1, 5th ed., Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islami [In Persian].
- Beheshti, Seyed Mohammad (1999), Islamic Economics. 1st ed., Tehran: Office for the Publication of Islamic Culture. [In Persian]
- Esfahani Najafi, Mohammad Taqi ibn 'Abd al-Rahim (2008), Hidayat al-Mustarshidin. Vol. 2, 2nd ed., Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islami [In Persian].
- Farahnak, Alireza (2011), Subjectology in Fiqh: Conversation with a Group of Seminary and University Professors. 1st ed., Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. [In Persian]
- General Department of Cultural Affairs and Public Relations of the Islamic Consultative Assembly. (1985), Detailed Minutes of the Meetings of the Assembly for the Final Review

- of the Constitution of the Islamic Republic of Iran. Vol. 1, 1st ed., Tehran: General Department of Cultural Affairs and Public Relations of the Islamic Consultative Assembly [In Persian].
- Hajjarian, Saeed (2001), From Sacred Witness to Market Witness. 1st ed., Tehran: Tarh-e No. [In Persian]
 - Hakim, Mohammad Saeed Tabataba'i (2007), al-Kafi fi Usul al-Fiqh (compiled)4 , vols., 4th ed., Beirut: Dar al-Hilal [In Persian].
 - Hakim, Mohammad Taqi ibn Mohammad Saeed (1997), al-Usul al-'Ammah fi al-Fiqh al-Muqarin. 2nd ed., Qom: World Assembly of Ahl al-Bayt (AS) [In Persian].
 - Hashemi Khoei, Mirza Habib Allah. (1980) (translators: Hasan-zadeh Amoli, Kamarei; editor: Ibrahim Miyanji) 'Minhaj al-Bara'ah fi Sharh Nahj al-Balaghah. Vol. 18, 4th ed., Tehran: Maktabat al-Islamiyyah [In Persian].
 - Hosseinzadeh, 'Ali Hossein, & [others] (2015), "Indigenous Discourse of Science and Social Structures: A Model for the Proper Establishment of the Institution of Sociology within the Social Structures of Iranian Society". Social Sciences: Cultural Social Knowledge, 22, 24. [In Persian]
 - Ibn Abi al-Hadid, 'Abd al-Hamid ibn Hibat Allah. (1984), Sharh Nahj al-Balaghah. Vols. 1 & 10, 1st ed., Qom: Maktabat Ayatollah al-Mar'ashi al-Najafi [In Persian].
 - Ibn Shahid al-Thani, Hasan ibn Zayn al-'Abidin. (n.d.) 'Ma'alim al-Din, 9th ed., Qom: Daftar-e Entesharat-e Islami [In Persian].
 - Imam Khomeini, Seyed Ruhollah (1990), al-Rasa'il, Vol. 1, 1st ed., Qom: Mu'assasah Matbu'ati Isma'iliyan [In Persian].
 - Imam Khomeini, Seyed Ruhollah (1994), al-Makasib al-Muharramah. Vol. 1, 1st ed., Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
 - Imam Khomeini, Seyed Ruhollah (1994), Manahij al-Wusul. Vol. 1, 1st ed., Qom: Institute for Compilation and Publication of the Imam's Works. [In Persian]
 - Imam Khomeini, Seyed Ruhollah (1997), al-Ijtihad wa al-Taqlid, 1st ed., Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
 - Imam Khomeini, Seyed Ruhollah (1999), Sahifeh-ye Imam, Vols. 15, 18 & 21, 1st ed., Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
 - Imam Khomeini, Seyed Ruhollah (2000), Kitab al-Bay'. Vols. 1 & 4, 1st ed., Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
 - Iman, Mohammad Taqi, & Kalateh Sadati, Ahmad (2013), Methodology of Humanities among Muslim Thinkers, 1st ed., Qom: Research Institute of Hawzah and University. [In Persian]
 - Iman, Mohammad Taqi (2012), Philosophy of Research Method in Humanities, 1st ed., Qom: Research Institute of Hawzah and University [In Persian]
 - Iran. (2007), Constitution of the Islamic Republic of Iran. 3rd ed., Qom: Islamic Rights. [In Persian]
 - Jalali Asl, Hadi. (1982), "The Position of Human Knowledge in the Administration of the Islamic System with Attention to the Methodology of Identifying Instances in Fiqh with Emphasis on the Views of Imam Khomeini (RA)". Scientific Quarterly of Political Strategy, 7(4), 133-109. [In Persian]
 - Javadi Amoli, Abdullah. (2008) 'The Status of Reason in the Geometry of Religious Knowledge. 3rd ed., Qom: Esra Publication. [In Persian]

- Khamenei, Seyed 'Ali. (2003, December 17), Statements. Retrieved from <https://khl.ink/f/25323>. Published December 17, 2003 (Retrieved December 5, 2025) [In Persian].
- Khamenei, Seyed 'Ali. (2013, September 8), Statements. Retrieved from <https://khl.ink/f/17226>. Published September 8, 2011 (Retrieved December 5, 2025), [In Persian].
- Khoei, Seyed Abulqasem Musavi. (1990), *Muhadarat fi Usul al-Fiqh*. Vol. 1, 1st ed., Qom: Ansarian. [In Persian]
- Khoei, Seyed Abulqasem Musavi. (1997), *Mawsu'at al-Imam al-Khoei*. Vol. 1, 1st ed., Qom: Mu'assasat Ihya' Athar al-Imam al-Khoei. [In Persian]
- Lari Shirazi, 'Abd al-Husayn. (1997), *al-Ta'liqah 'ala Fara'id al-Usul*. Vol. 2, 1st ed., Qom: al-Lajnah al-'Ilmiyyah lil-Mu'tamar. [In Persian]
- Makarem Shirazi, Naser. (2001), *Bahuth Fiqhiyyah Hammah*. 1st ed., Qom: Madrasat al-Imam 'Ali ibn Abi Talib (AS) [In Persian]
- Malekian, Mostafa. (2001), "Methodology in Political Sciences". *Political Sciences*, 4(Fourth Year - Issue Fourteen), 273-292. [In Persian]
- Mirahmadi, Mansour. (2013), *Considerations on the Challenges of Political Fiqh*. 1st ed., Tehran: Research Institute of Culture and Islamic Thought. [In Persian]
- Mojtahed Shabestari, Mohammad. (2021). "Why the Era of the Science of Principles and Ijtihad Has Passed". Available at: <http://mohammadmojtahedshabestari.com/>. Published October 11, 2021 (Retrieved December 5, 2025) [In Persian].
- Mousavi Bojnourdi, Seyed Hasan ibn Aqa Bozorg. (1998), *al-Qawa'id al-Fiqhiyyah*. Vol. 2, 1st ed., Qom: Nashr al-Hadi. [In Persian]
- Mousavi Gorgani, Seyed Mohsen. (1996), "Explaining Ijtihad and the Position of Subjectology in It". *Critique and Opinion*, 2(6), 278-296. <https://doi.org/10.22081/jpt.1997.22857> [In Persian].
- Muzaffar, Mohammad Reza. (2009) 'Usul al-Fiqh. Vol. 3, 5th ed., Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islami Affiliated with Jam'at al-Mudarrisin [In Persian].
- Na'ini, Mirza Mohammad Husayn. (1933) 'Ajjwad al-Taqrirat. Vol. 1, 1st ed., Qom: Matba'at al-'Irfan [In Persian].
- Na'ini, Mirza Mohammad Husayn. (1997) 'Fawa'id al-Usul. Vols. 1 & 4, 1st ed., Qom: Jam'at al-Mudarrisin fi al-Hawzah al-'Ilmiyyah bi-Qom [In Persian].
- Newman. (2010) (translated by Hasan Danaei Fard & Seyed Hossein Kazemi) 'Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches. 1st ed., Tehran: Mehraban Book Publication. [In Persian]
- Rashad, 'Ali Akbar (2006), "Additional Philosophy". *Scientific Research Quarterly Qabasat*, 11(39-40), 5-30. [In Persian]
- Sadr, Seyed Mohammad Baqir (1997), *Durus fi 'Ilm al-Usul*. Vol. 1, 5th ed., Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islami. [In Persian]
- Sahib al-Jawahir, Mohammad Hasan Najafi (1984), *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam*. 43 vols., 7th ed., Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Persian]
- Seyed Baqeri, Seyed Kazem (2009), *Shiite Political Fiqh: Mechanisms of Transformation in the Contemporary Era*. 1st ed., Tehran: Research Institute of Culture and Islamic Thought. [In Persian]
- Sharif al-Radi, Mohammad ibn Husayn (1993). (edited by Sobhi Saleh) 'Nahj al-Balaghah. 1st ed., Qom: Hijrat. [In Persian]
- Shirazi, Seyed Mohammad Husayni. (2005), *al-Wusul ila Kifayat al-Usul*. Vol. 1, 3rd ed.,

- Qom: Dar al-Hikmah Publications [In Persian]
- Shirazi, Seyed Mohammad Husayni. (n.d.) *Iysal al-Talib ila al-Makasib*. Vol. 2, 1st ed., Tehran: Manshurat A'lami. [In Persian]
 - Sobhani Tabrizi, Ja'far (2008), *al-Mujaz fi Usul al-Fiqh*. 14th ed., Qom: Mu'assasat al-Imam al-Sadiq (AS), [In Persian]
 - Soroush, 'Abd al-Karim (1989), "The Garment of Refinement on the Body of Revival". *Farhang*, 3(4 & 5), 1-100. [In Persian]
 - Soroush, 'Abd al-Karim (1998), "Minimal and Maximal Religion". *Kiyan*, 8(41), 3-9. [In Persian]
 - Tusi, Khwajah Nasir al-Din. (1982) (edited by Mohammad Taqi Modarresi Razavi) 'Asas al-Iqtibas. 3rd ed., Tehran: University of Tehran Publications. [In Persian]